

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۹۰ - سه شنبه ۱۰/۲/۹۲

بیان دیگری در لزوم احتیاط در صورت دوم اضطرار

تاکنون دو بیان در تنجیز علم اجمالی در صورت دوم اضطرار بیان کردیم و هیچ‌کدام را نپذیرفتیم. بیان دیگری نیز می‌توان ارائه کرد:

در صورت دوم اضطرار یعنی حالتی که ابتدا تکلیف حادث می‌شود سپس اضطرار پدید می‌آید و آن‌گاه علم به تکلیف حاصل می‌شود، می‌توان استصحاب فرد را جاری کرد به این ترتیب که:

با حدوث تکلیف در ابتدای صبح، از آنجا که تکلیف تابع علم و جهل مکلف نیست و ابتدای صبح نیز مکلف دارای اضطرار نبوده است می‌توان گفت یک تکلیف فعلی حادث شده است و با آنکه استصحاب جامع و کلی جاری نمی‌باشد اما استصحاب فرد جاری است؛ زیرا یکی از دو إناء در متن واقع علی‌الفرض نجس شده است و تکلیف اجتناب نسبت به إناء فعلی گردیده است، اکنون شک داریم حکم همان فرد آیا بعد از عروض اضطرار زایل شده است یا خیر، که می‌توان آن را با استصحاب شخص باقی دانست.

پس در حقیقت فردی از تکلیف حادث شده است، اگر این فرد همان طرف مورد اضطرار بوده باشد اکنون زایل شده است و اگر غیر آن طرف باشد همچنان باقی است، لذا با شک در بقاء فرد حکم «اجتناب عن النجس» می‌توان استصحاب آن را جاری ساخت.

اشکال بر بیان سوم

در اشکال به این استصحاب چنین گفته شده است: این استصحاب در واقع، استصحاب فرد مردد است

که جاری نیست؛ زیرا اگر «اجتنب» مربوط به إناء مضطراًلیه باشد اکنون زایل شده است و اگر مربوط به غیر آن باشد هنوز باقی است و لذا این فرد، مردّد بین فرد باقی و فرد زایل است.

دفع اشکال از بیان سوم

کبرای این سخن که استصحاب فرد مردّد صحیح نیست مورد پذیرش است، اما ما نحن فیه چنین نیست بلکه استصحاب فرد مشخص و معین است به این صورت که:

ابتدای صبح که أحد الإنائین نجس می شود علی الفرض فی علم الله معین است^۱ و به تعبیر دیگر در نفس الأمر، نجاست به إناء خاصی اصابت کرده است و نیز طبق فرض، اضطرار بعداً عارض می شود و إنائی که نجس شده است مستتبع تکلیف بوده و حکم «اجتنب عن النجس» به آن تعلق گرفته و فعلیت یافته است، هر چند منجز نشده است. رأس زوال، اضطراری بر یک إناء عارض می شود و نمی دانیم این اضطرار به همان إناء نجس عارض شده یا خیر و اکنون که علم پیدا می شود سابقاً یک إناء مشخص (فی نفس الأمر) نجس شده است و تکلیف آن فعلیت یافته است و حال شک در سقوط آن تکلیف داریم، می توانیم بگوئیم نفس همان تکلیف و شخص آن هنوز باقی است. این استصحاب نه استصحاب کلی است و نه استصحاب فرد مردّد است و اطلاق ادله‌ی استصحاب شامل آن می شود. در نتیجه با وجود این تکلیف، عقل حکم می کند اشتغال یقینی، فراغ یقینی طلب می کند و لذا باید از ظرف دیگر نیز اجتناب کرد.

به نظر می رسد این بیان تمام است و استصحاب شخص جاری است، آری، اگر قائل شویم در جریان استصحاب، احراز اتصال زمان شک به زمان یقین لازم است در این صورت استصحاب جاری نمی باشد؛ زیرا اکنون که شک در بقاء متیقّن داریم، زمان شک اکنون است ولی زمان یقین با آن دارای فاصله است و احتمالاً اضطرار نسبت به همین فرد است و در نتیجه احراز نمی شود که زمان شک متصل به زمان یقین است. بنابراین آن گونه که صاحب کفایة معتقدند، چنین استصحابی در اینجا جاری نیست، و إلا جریان استصحاب مشکلی ندارد.

نتیجه: استصحاب شخص حکمی که قبلاً بوده است باعث می شود که در چنین صورتی احتیاط لازم باشد.

صورت سوم اضطرار: ابتدا حدوث تکلیف، سپس علم به تکلیف و سپس اضطرار

به عنوان مثال ابتدای صبح تکلیفی حادث می شود و یک ساعت بعد علم به تکلیف حاصل می شود و

۱. چون می دانیم فقط یک إناء نجس شده است نه بیشتر.

بعد از علم به تکلیف، اضطرار عارض می‌شود. آیا در این حالت علم اجمالی منجز است یا خیر؟ در این صورت نیز نظرات متفاوتی وجود دارد. مرحوم آخوند در متن کفایه^۱ معتقدند اگر حتی اضطرار بعد از تنجیز تکلیف حاصل شود موجب عدم منجزیت علم اجمالی در ادامه می‌شود. سپس ایشان در حاشیه بر کفایه^۲ در این صورت قائل به احتیاط می‌شوند.

بیان آخوند رحمته در متن کفایه در عدم تنجیز علم اجمالی

مرحوم آخوند در متن کفایه بیان می‌کنند از آنجا که اضطرار از حدود تکلیف است و هر تکلیفی مقید به «رُفَع ماضطرو الیه» است، لامحاله تکلیف از ابتدا محدود به حدّ اضطرار بوده است و بعد از اضطرار، تکلیفی وجود ندارد. در نتیجه بعد از اضطرار، علم به وجود تکلیف وجود ندارد و احتمال حکم در یک طرف، شبهه‌ی بدویه خواهد شد که مجرای براءت است.

سپس ایشان می‌گویند: ممکن است کسی توهم کند که عروض اضطرار بر احداً اطراف با فقدان احداً اطراف یکی است و در نتیجه با فقدان احداً اطراف نیز باید همین سخن را جاری دانست و مدعی شد یک طرف مفقود است و طرف دیگر مشکوک التکلیف و مجرای براءت می‌باشد. ولکن نباید در دام این توهم گرفتار شد؛ زیرا تکلیف نسبت به فقدان اطراف، محدودیتی ندارد؛ یعنی تکلیف از حیث فقدان و عدم آن مطلق است و لذا با علم اجمالی، تکلیف مطلقاً بر عهده‌ی مکلف می‌آید و از آنجا که اشتغال یقینی به حکم عقل، مقتضی براءت یقینی است بنابراین بعد از علم به نجاست یکی از اطراف، ذمه‌ی مکلف مشغول شده و باید از عهده‌ی آن برآید؛ به خلاف اضطرار که از حدود تکلیف است و تکلیف، محدود به آن می‌باشد و حکم از ابتدا مقید به عدم اضطرار است و وقتی اضطرار حاصل شد علم اجمالی کارایی خود را از دست می‌دهد و تنها احتمال نجاست در إناء دیگر وجود دارد که مجرای اصل براءت است.

بنابراین در صورتی که علم قبل از اضطرار باشد مانند حالتی که اضطرار قبل از علم است، علم اجمالی استدامهً منجز نخواهد بود.

مقرر: سید حامد طاهری

۱. کفایة الأصول (ط - مؤسسه نشر اسلامی)، ص ۴۰۹.

۲. همان.